

و از همه عجیبت‌ر احتمالی است که بعضی داده‌اند که این روز، روز ظهور اسلام و یا بعثت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) باشد با اینکه آنها هیچگونه ارتباطی با روز نزول این آیه ندارند و سالهای متمادی در میان آنها فاصله بوده است.

بنابراین هیچیک از احتمالات ششگانه فوق با محتویات آیه سازگار نیست. در اینجا احتمال دیگری هست که تمام مفسران شیعه آن را در کتب خود آورده‌اند و روایات متعددی آن را تایید میکنند و با محتویات آیه کاملاً سازگار است و آن اینکه:

منظور روز غدیر خم است، روزی که پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) امیر مؤمنان

تفسیر نمونه جلد ۴ صفحه ۲۶۵

علی (علیه السلام) را رسماً برای جانشینی خود تعیین کرد، آن روز بود که کفار در میان امواج یاس فرو رفتند، زیرا انتظار داشتند که آئین اسلام قائم به شخص باشد، و با از میان رفتن پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) اوضاع به حال سابق برگردد، و اسلام تدریجاً برچیده شود، اما هنگامی که مشاهده کردند مردی که از نظر علم و تقوا و قدرت و عدالت بعد از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در میان مسلمانان بی نظیر بود بعنوان جانشینی پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) انتخاب شد و از مردم برای او بیعت گرفت یاس و نومیدی نسبت به آینده اسلام آنها را فراگرفت و فهمیدند که آئینی است ریشه‌دار و پایدار. در این روز بود که آئین اسلام به تکامل نهائی خود رسید، زیرا بدون تعیین جانشین برای پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و بدون روشن شدن وضع آینده مسلمانان، این آئین به تکامل نهائی نمی‌رسید. آن روز بود که نعمت خدا با تعیین رهبر لایقی همچون علی (علیه السلام) برای آینده مردم تکامل یافت.

و نیز آن روز بود که اسلام با تکمیل برنامه‌هایش بعنوان آئین نهائی از طرف خداوند پذیرفته شد (بنابراین جهات چهارگانه در آن جمع بوده).

علاوه بر این، قرائن زیر نیز این تفسیر را تایید می‌کند:

الف - جالب توجه اینکه در تفسیر فخر رازی و تفسیر روح المعانی و تفسیر

المنار در ذیل این آیه نقل شده است که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بعد از نزول این آیه بیش از هشتاد و یک روز عمر نکرد. و با توجه به اینکه وفات پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در روایات اهل تسنن و حتی در بعضی از روایات شیعه (مانند آنچه کلینی در کتاب معروف کافی نقل کرده است) روز دوازدهم ماه ربیع الاول بوده چنین نتیجه می‌گیریم که روز نزول آیه درست روز هیجدهم ذی الحجه بوده است.

تفسیر نمونه جلد ۴ صفحه ۲۶۶

ب - در روایات فراوانی که از طرق معروف اهل تسنن و شیعه نقل شده صریحا این مطلب آمده است که آیه شریفه فوق در روز غدیر خم و به دنبال ابلاغ ولایت علی (علیه السلام) نازل گردید، از جمله اینکه:

۱ - دانشمندی معروف سنی ابن جریر طبری در کتاب ولایت از زید بن ارقم صحابی معروف نقل می‌کند که این آیه در روز غدیر خم درباره علی (علیه السلام) نازل گردید.

۲ - حافظ ابو نعیم اصفهانی در کتاب «ما نزل من القرآن فی علی (علیه السلام)» از ابو سعید خدری (صحابی معروف) نقل کرده که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در غدیر خم، علی (علیه السلام) را به عنوان ولایت به مردم معرفی کرد و مردم متفرق نشده بودند تا اینکه آیه الیوم اکملت لکم... نازل شد، در این موقع پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود:

الله اکبر علی اکمال الدین و اتمام النعمة و رضی الرب برسالتی وبالولاية لعلی (علیه السلام) من بعدی، ثم قال من كنت مولاه فعلى مولاه اللهم وال من والاه و عاد من عاداه و انصر من نصره و اخذل من خذله :

«الله اکبر بر تکمیل دین و اتمام نعمت پروردگار و خشنودی خداوند از رسالت من و ولایت علی (علیه السلام) بعد از من، سپس فرمود: هر کس من مولای اویم علی (علیه السلام) مولای او است، خداوند! آن کس که او را دوست بدارد دوست بدار، و آن کس که او را دشمن دارد، دشمن بدار، هر کس او را یاری کند یاری کن و هر کس دست از یاریش بردارد دست از او بردار.»

۳ - خطیب بغدادی در تاریخ خود از ابو هریره از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) چنین نقل کرده که بعد از جریان غدیر خم و پیمان ولایت علی (علیه السلام) و گفتار عمر

بن خطاب.

بخ یا بن ابی طالب اصبحت مولای و مولا کل مسلم.

آیه الیوم اکملت لکم دینکم نازل گردید.

در کتاب نفیس الغدیر علاوه بر روایات سه گانه فوق سیزده روایت دیگر نیز در این زمینه نقل شده است.

در کتاب «احقاق الحق» از جلد دوم تفسیر «ابن کثیر» صفحه ۱۴ و از

«مقتل خوارزمی» صفحه ۴۷ نزول این آیه را درباره داستان غدیر از پیغمبر

اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل کرده است.

در تفسیر برهان و نور الثقلین نیز ده روایت از طرق مختلف نقل شده که این

آیه درباره علی (علیه السلام) یا روز غدیر خم نازل گردیده، که نقل همه آنها

نیازمند به رساله جداگانه است.

مرحوم علامه سید شرف الدین در کتاب المراجعات چنین میگوید:

«که نزول این آیه را در روز غدیر در روایات صحیحی که از امام

باقر (علیه السلام) و امام صادق (علیه السلام) نقل شده ذکر گردیده و

اهل سنت، شش حدیث با اسناد مختلف از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)

در این زمینه نقل کرده اند که صراحت در نزول آیه در این جریان دارد».

از آنچه در بالا گفتیم روشن میشود که: اخباری که نزول آیه فوق را در جریان

غدیر بیان کرده در ردیف خبر واحد نیست که بتوان با تضعیف بعضی

اسناد آن، آنها را نادیده گرفت بلکه اخباری است که اگر متواتر نباشد لا اقل

مستفیض است، و در منابع معروف اسلامی نقل شده، اگر چه بعضی از

دانشمندان متعصب اهل تسنن، مانند «آلوسی در تفسیر روح المعانی» تنها

با تضعیف سند یکی از این اخبار کوشیده اند بقیه را به دست فراموشی سپارند

و چون روایت را بر خلاف مذاق خویش دیده اند مجعول و نادرست قلمداد

کنند، و یا مانند نویسندگان تفسیر «المنار» با تفسیر ساده ای از آیه گذشته،

بدون اینکه کمترین اشاره ای به این روایات کند، شاید خود را در بن بست دیده

که اگر بخواهد روایات را ذکر کرده و تضعیف کند بر خلاف انصاف است و

اگر بخواهد قبول کند بر خلاف مذاق او است!
نکته جالبی که باید در اینجا به آن توجه کرد این است که قرآن در سوره نور آیه ۵۵ چنین می گوید:

وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا
اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ
بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا...

«خداوند به آنهایی که از شما ایمان آوردند و عمل صالح انجام داده اند وعده داده است که آنها را خلیفه در روی زمین قرار دهد همانطور که پیشینیان آنانرا چنین کرد، و نیز وعده داده آئینی را که برای آن پسندیده است مستقر و مستحکم گرداند و بعد از ترس به آنها آرامش بخشد.»

در این آیه خداوند میفرماید: آئینی را که برای آنها «پسندیده» در روی زمین مستقر می سازد، با توجه به اینکه سوره نور قبل از سوره مائده نازل شده است و با توجه به جمله «رضیت» لکم الاسلام دینا که در آیه مورد بحث، درباره ولایت علی (علیه السلام) نازل شده، چنین نتیجه می گیریم که اسلام در صورتی در روی زمین مستحکم و ریشه دار خواهد شد که با «ولایت» توأم باشد، زیرا این همان اسلامی است که خدا «پسندیده» و وعده استقرار و

تفسیر نمونه جلد ۴ صفحه ۲۶۹

استحکامش را داده است، و به عبارت روشنتر اسلام در صورتی عالمگیر می شود که از مساله ولایت اهل بیت جدا نگردد.

مطلب دیگری که از ضمیمه کردن «آیه سوره نور» با «آیه مورد بحث» استفاده می شود این است که در آیه سوره نور سه وعده به افراد با ایمان داده شده است نخست خلافت در روی زمین، و دیگر امنیت و آرامش برای پرستش پروردگار، و سوم استقرار آئینی که مورد رضایت خدا است.

این سه وعده در روز غدیر خم با نزول آیه «الیوم اکملت لکم دینکم...» جامه عمل بخود پوشید زیرا نمونه کامل فرد با ایمان و عمل صالح، یعنی علی (علیه السلام) به جانشینی پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نصب شد و به مضمون جمله الیوم یئس الذین کفرو امن دینکم مسلمانان در آرامش و امنیت نسبی قرار گرفتند و نیز به مضمون و رضیت لکم الاسلام دینا آئین مورد رضایت پروردگار در میان مسلمانان استقرار یافت.

البته این تفسیر منافات با روایاتی که میگوید آیه سوره نور در شان مهدی (علیه السلام) نازل شده ندارد زیرا آمنوا منکم... دارای معنی وسیعی است که یک نمونه آن در روز غدیر خم انجام یافت و سپس در یک مقیاس وسیعتر و عمومیتر در زمان قیام مهدی (علیه السلام) انجام خواهد یافت (بنابراین کلمه الارض در آیه به معنی همه کره زمین نیست بلکه معنی وسیعی دارد که هم ممکن است بر تمام کره زمین گفته شود، و هم به قسمتی از آن، چنانکه از موارد استعمال آن در قرآن نیز استفاده میشود که گاهی بر قسمتی از زمین اطلاق شده و گاهی بر تمام زمین) (دقت کنید).

یک سؤال لازم

تنها سؤالی که در مورد آیه باقی میماند این است که اولاً طبق اسناد

تفسیر نمونه جلد ۴ صفحه ۲۷۰

فوق و اسنادی که در ذیل آیه یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک خواهد آمد هر دو مربوط به جریان «غدیر» است، پس چرا در قرآن میان آن دو فاصله افتاده؟! یکی آیه ۳ سوره مائده و دیگری آیه ۶۷ همین سوره است. ثانیاً این قسمت از آیه که مربوط به جریان غدیر است ضمیمه به مطالبی شده که درباره گوشتهای حلال و حرام است و در میان این دو تناسب چندانی به نظر نمی‌رسد.

در پاسخ باید گفت :

اولاً میدانیم آیات قرآن، و همچنین سوره‌های آن، بر طبق تاریخ نزول جمع‌آوری نشده است بلکه بسیاری از سوره‌هایی که در مدینه نازل شده مشتمل بر آیاتی است که در مکه نازل گردیده و بعکس آیات مدنی را در لابلای سوره‌های مکی مشاهده می‌کنیم.

با توجه به این حقیقت جدا شدن این دو آیه از یکدیگر در قرآن جای تعجب نخواهد بود (البته طرز قرار گرفتن آیات هر سوره تنها به فرمان پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بوده است) آری، اگر آیات بر طبق تاریخ نزول جمع‌آوری شده بود جای این ایراد بود.

ثانیاً ممکن است قرار دادن آیه مربوط به «غدیر» در لابلای احکام مربوط به غذاهای حلال و حرام برای محافظت از تحریف و حذف و تغییر بوده باشد، زیرا بسیار میشود که برای محفوظ ماندن یک شیء نفیس آن را با مطالب ساده‌ای

می‌آمیزند تا کمتر جلب توجه کند (دقت کنید).
حوادثی که در آخرین ساعات عمر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) واقع شد،
و مخالفت صریحی که از طرف بعضی افراد برای نوشتن وصیتنامه از طرف
پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)

تفسیر نمونه جلد ۴ صفحه ۲۷۱

به عمل آمد تا آنجا که حتی پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را (العیاذ بالله)
متهم به هذیان و بیماری! و گفتن سخنان ناموزون کردند، و شرح آن در کتب
معروف اسلامی اعم از کتب اهل تسنن و شیعه نقل شده شاهد گویائی است بر
اینکه بعضی از افراد حساسیت خاصی در مساله خلافت و جانشینی پیامبر
(صلی الله علیه و آله و سلم) داشتند و برای انکار آن حد و مرزی قائل نبودند!
آیا چنین شرائطی ایجاب نمی‌کرد که برای حفظ اسناد مربوط به خلافت و
رساندن آن به دست آیندگان چنین پیش بینی‌هایی بشود و بامطالب ساده‌ای
آمیخته گردد که کمتر جلب توجه مخالفان سر سخت را کند؟!.

از این گذشته - همانطور که دانستیم - اسناد مربوط به نزول آیه
«الیوم اکملت لکم» درباره «غدير» و مساله جانشینی پیامبر (صلی
الله علیه و آله و سلم) تنها در کتب شیعه نقل نشده است که چنین
ایرادی متوجه شیعه شود، بلکه در بسیاری از کتب اهل تسنن نیز آمده است،
و به طرق متعددی این حدیث از سه نفر از صحابه معروف نقل شده است.
در پایان آیه بار دیگر به مسائل مربوط به گوشت‌های حرام بر گشته، و حکم
صورت اضطرار را بیان می‌کند و می‌گوید: «کسانی که به هنگام گرسنگی
ناگزیر از خوردن گوشت‌های حرام شوند در حالی که تمایل به گناه نداشته
باشند خوردن آن برای آنها حلال است، زیرا خداوند آمرزنده و مهربان است و به
هنگام ضرورت بندگان خود را به مشقت نمی‌افکند و آنها را کیفر نمی‌دهد.»

تفسیر نمونه جلد ۴ صفحه ۲۷۲

(فمن اضطر فی مخمصة غیر متجانف لا ثم فان الله غفور رحیم).
مخمصة از ماده خمس (بر وزن لمس) به معنی «فرورفتگی» است، و به
معنی گرسنگی شدید که باعث فرورفتگی شکم می‌شود نیز آمده است خواه به
هنگام قحطی باشد یا بهنگام گرفتاری شخصی.

غیر متجانف لا ثم به معنی آن است که تمایل به گناه نداشته باشد، و آن یابه عنوان تاکید مفهوم اضطرار آمده، و یا به منظور آن است که به هنگام ضرورت زیاده روی در خوردن گوشت حرام نکند، و آن را حلال نشمرد، و یا آنکه مقدمات اضطرار را خودش فراهم نساخته باشد، و یا آنکه در سفری که برای انجام کار حرامی در پیش گرفته، گرفتار چنان ضرورتی نشود، ممکن است همه این معانی از این عبارت منظور باشد. (برای توضیح بیشتر در این زمینه به جلد اول تفسیر نمونه صفحه ۴۳۰ و ۴۳۱ مراجعه کنید).

آیه ۴

آیه و ترجمه

یسئلونک ماذا احل لهم قل احل لكم الطيبات و ما علمتم من الجوارح مکلبین تعلمونهن مما علمکم الله فکلوا مما امسکن علیکم واذکروا اسم الله علیه و اتقوا الله ان الله سریع الحساب ۴

ترجمه :

۴ - از تو سوال می کنند چه چیزها برای آنها حلال شده است بگو آنچه پاکیزه است برای شما حلال گردیده و (نیز صید) حیوانات شکاری که از آنچه خداوند به شما تعلیم داده به آنها یاد داده اید (برای شما حلال است) پس از آنچه این حیوانات برای شما (صید می کنند و) نگاه می دارند بخورید و نام خدا را (به هنگام فرستادن حیوان برای شکار) بر آن برید و از خدا بپرهیزید که خداوند سریع الحساب است.

تفسیر نمونه جلد ۴ صفحه ۲۷۳

شان نزول :

درباره آیه فوق شان نزولهایی ذکر کرده اند که مناسبتر از همه این است: زید الخیر و «عدی بن حاتم» که دو نفر از یاران پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بودند خدمتش رسیدند و عرض کردند: ما جمعیتی هستیم که با سگها و بازهای شکاری صید می کنیم، و سگهای شکاری ما حیوانات وحشی حلال گوشت را می گیرند، بعضی از آنها را زنده به دست ما میرسد و آن را سر می بریم، ولی بعضی از آنها بوسیله سگها کشته می شوند، و ما فرصت ذبح آنها را پیدا نمی کنیم و با اینکه می دانیم خدا گوشت مردار را بر ما حرام کرده، تکلیف ما چیست! آیه فوق نازل شد و به آنها پاسخ گفت.

تفسیر :

صید حلال

به دنبال احکامی که درباره گوشت‌های حلال و حرام در دو آیه گذشته بیان شد در این آیه نیز به قسمتی دیگر از آنها اشاره کرده و به عنوان پاسخ‌سوالی که در این زمینه شده است، چنین می‌فرماید: «از تو درباره غذاهای حلال سؤال می‌کنند (یستلونک ما ذا احل لهم). سپس به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) دستور می‌دهد که نخست به آنها بگوید هر چیز پاکیزه‌ای برای شما حلال است (قل احل لكم الطيبات). یعنی تمام آنچه را اسلام تحریم کرده در زمره خبائث و ناپاکها است

تفسیر نمونه جلد ۴ صفحه ۲۷۴

و هیچگاه قوانین الهی، موجود پاکیزه‌ای که طبعاً برای استفاده و انتفاع بشر آفریده شده است تحریم نمی‌کند و دستگاه «تشریع» در همه جا هم آهنگ دستگاه تکوین است.

سپس به سراغ صیدها رفته، می‌گوید: «صید حیوانات صیاد که تحت تعلیم شما قرار گرفته‌اند، یعنی از آنچه خداوند به شما تعلیم داده به آنها آموخته‌اید، برای شما حلال است» (و ما علمتم من الجوارح مکلبین تعلمونهن مما علمکم الله)

جوارح در اصل از ماده «جرح» گرفته شده که گاهی به معنی کسب و گاهی به معنی زخم است، و به همین دلیل به حیوانات صیاد اعم از پرندگان و غیر پرندگان «جارحه» می‌گویند، و جمع آن «جوارح» است یعنی حیوانی که به صید خود زخم وارد می‌کند، و یا حیوانی که برای صاحب خود کسب می‌نماید.

و اگر به اعضای بدن جوارح گفته می‌شود به خاطر آن است که انسان بوسیله آنها کاری انجام می‌دهد و اکتسابی می‌کند.

و به این ترتیب جمله و ما علمتم من الجوارح تمام حیواناتی را که برای شکار کردن تربیت می‌شوند شامل می‌شود، ولی قید «مکلبین» که به معنی تربیت کنندگان سگهای شکاری است و از ماده کلب به معنی سگ گرفته شده است، آن را اختصاص به سگهای شکاری می‌دهد و به همین دلیل صید

کردن با غیر سگهای شکاری مانند صید بوسیله بازهای شکاری و امثال آن را شامل نمی‌شود، به همین جهت در فقه‌شیعیه «تنها» صید به وسیله سگهای شکاری مجاز است اگر چه جمعی از مفسران دانشمندان اهل تسنن، همه را مجاز

تفسیر نمونه جلد ۴ صفحه ۲۷۵

می‌دانند و قید «مکلبین» را بمعنی وسیعی تفسیر کرده‌اند که اختصاصی به سگها ندارد، ولی همانطور که گفتیم ماده اصلی این لغت مفهوم آن را مخصوص به تربیت سگهای شکاری می‌کند. البته اگر حیوانات شکاری دیگر صیدی را از پای در آورند ولی قبل از آنکه بمیرد با آداب شرعی ذبح کنیم حلال است. ضمناً جمله تعلمونهن مما علمکم الله اشاره به چند مطلب میکند: نخست اینکه باید تعلیم این گونه حیوانات استمرار یابد و اگر تعلیم خود را فراموش کنند و همانند یک سگ ولگرد حیوانی را بدرند، گوشت آن صید حلال نخواهد بود (چون فعل تعلمونهن مضارع است و مضارع دلالت بر استمرار دارد). دیگر اینکه باید تعلیم و تربیت سگ مطابق اصول صحیحی باشد که بامفهوم «مما علمکم الله» سازگار باشد، و دیگر اینکه سرچشمه همه علوم هر چند ساده و کوچک باشد از ناحیه خدا است و ما بدون تعلیم او علمی نداریم. ضمناً باید توجه داشت منظور از تعلیم سگهای شکاری آنست که آنچنان تربیت شوند که به فرمان صاحبان آنها حرکت کنند و به فرمانشان باز گردند ذکر این نکته نیز لازم است حیوانی را که سگها شکار می‌کنند اگر زنده بدست آید، باید طبق آداب اسلامی ذبح شود ولی اگر پیش از آنکه به آن برسند جان دهد، حلال است، اگر چه ذبح نشده است. سپس در ذیل آیه اشاره به دو شرط دیگر از شرائط حلیت چنین صیدی کرده، می‌فرماید: از صیدی که سگهای شکاری برای شما نگاه داشته‌اند بخورید. (فکلوا مما امسکن علیکم).

بنابراین اگر سگهای شکاری عادت داشته باشند قسمتی از صید خود را بخورند و قسمتی را واگذارند، چنان صیدی حلال نیست و داخل در جمله و ما اکل السبع که در آیه قبل گذشت می‌باشد و در حقیقت چنین سگی نه تعلیم یافته است و نه آنچه را که نگاه داشته مصداق «علیکم» (برای شما)

تفسیر نمونه جلد ۴ صفحه ۲۷۶

بلکه برای خود صید کرده است (ولی بعضی از فقهاء این موضوع را به استناد روایاتی که در منابع حدیث آمده شرط ندانسته اند که تفصیل آن در فقه آمده است) خلاصه اینکه باید آنها آنچنان تربیت شوند که صید خود را نخورند. دیگر اینکه به هنگامی که سگ شکاری رها می شود، نام خدا را ببرید

(و اذکروا اسم الله علیه).

و در پایان برای رعایت تمام این دستورات، میفرماید: از خدا بپرهیزید زیرا خداوند، سریع الحساب است.

(و اتقوا الله ان الله سریع الحساب).

آیه ۵

آیه و ترجمه

اليوم احل لكم الطيبات و طعام الذين اوتوا الكتب حل لكم و طعامكم حل لهم و المحصنات من المؤمنات و المحصنات من الذين اوتوا الكتاب من قبلکم اذا اتیتموهن اجورهن محصنین غیر مسافحین و لامتخذی اخدان و من یکفر بالایمان فقد حبط عمله و هو فی الآخرة من الخاسرین ۵

ترجمه :

۵ - امروز چیزهای پاکیزه برای شما حلال شد و (همچنین) غذای اهل کتاب برای شما حلال است و غذای آنها حلال می باشد و (نیز) زنان پاکدامن از مسلمانان و زنان پاکدامن از اهل کتاب حلال هستند هنگامی که مهر آنها را بپردازید و پاکدامن باشید نه زناکار و نه دوست پنهانی و نامشروع گیرید، و کسی که انکار کند آنچه را باید به آن ایمان بیاورد اعمال او باطل و بی اثر میگردد و در سرای دیگر از زیانکاران خواهد بود.

تفسیر نمونه جلد ۴ صفحه ۲۷۷

تفسیر :

خوردن غذای اهل کتاب و ازدواج با آنان

در این آیه که مکمل آیات قبل است، نخست میفرماید: «امروز آنچه پاکیزه است برای شما حلال شده و غذاهای اهل کتاب برای شما حلال و غذاهای شما

برای آنها حلال است.»

(اليوم احل لكم الطيبات و طعام الذين اوتوا الكتاب حل لكم و طعامكم حل لهم).

در اینجا چند مطلب است که باید مورد توجه قرار گیرد:

- ۱ - منظور از اليوم (امروز) به عقیده جمعی از مفسران روز عرفه و به عقیده بعضی بعد از فتح خیبر است ولی بعید نیست که همان روز غدیر خم و پیروزی کامل اسلام بر کفار بوده باشد (توضیح این سخن رابزودی خواهیم گفت).
- ۲ - ذکر حلال بودن «طیبات» با اینکه قبل از این روز هم حلال بوده، به خاطر این است که مقدمه‌ای برای ذکر حکم طعام اهل کتاب باشد.
- ۳ - منظور از «طعام اهل کتاب» که در این آیه حلال شمرده شده است چیست؟

بیشتر مفسران و دانشمندان اهل سنت، معتقدند که هر نوع طعامی را شامل می‌شود، خواه گوشت حیواناتی باشد که به دست خود آنها ذبح شده و یا غیر آن، ولی اکثریت قاطع مفسران و فقهای شیعه بر این عقیده‌اند که منظور از آن غیر از گوشتهائی است که ذبیحه آنها باشد، تنهاعده کمی از دانشمندان شیعه پیرو نظریه اولند.

روایات متعددی که از ائمه اهل بیت (علیهم‌السلام) نقل شده این مطلب را تاکید می‌کند که منظور از طعام در این آیه، غیر ذبیحه‌های اهل کتاب است.

تفسیر نمونه جلد ۴ صفحه ۲۷۸

در تفسیر علی بن ابراهیم از امام صادق (علیه‌السلام) نقل شده که درباره آیه فوق چنین فرمود:

عنی بطعام مهم هاهنا الحبوب و الفاکهة غیر الذبائح التی یذبحون فانهم لا یذکرون اسم الله علیها:

«منظور از طعام اهل کتاب حبوبات و میوه‌ها است، نه ذبیحه‌های آنها زیرا آنها هنگام ذبح کردن نام خدا را نمی‌برند.»

و روایات متعدد دیگری که در جلد ۱۶ وسائل الشیعه در باب ۵۱ از ابواب اطعمه و اشربه صفحه ۳۷۱ مذکور است دقت در آیات گذشته نشان می‌دهد که تفسیر دوم (تفسیر طعام به غیر ذبیحه) به حقیقت نزدیکتر است، زیرا همانطور که امام صادق (علیه‌السلام) هم در روایت فوق اشاره فرموده، اهل کتاب غالب

شرائط ذبح اسلامی را رعایت نمی‌کنند، نه نام خدا را می‌برند و نه رو به سوی قبله حیوان را ذبح می‌کنند و هم چنین پایبند به رعایت سایر شرائط نیستند چگونه ممکن است در آیات قبل چنین حیوانی صریحا تحریم شده باشد و در این آیه حلال شمرده شود.

در اینجا چند سؤال پیش می‌آید:

نخست اینکه اگر منظور از طعام غذاهائی غیر از گوشت است اینها که قبلا حلال بوده است، آیا قبل از نزول آیه خریدن گندم و یا حبوبات دیگر از اهل کتاب مانعی داشته! در حالی که همواره داد و ستد در میان مسلمانان و آنها وجود داشته است!

پاسخ این سؤال با توجه به یک نکته اساسی در تفسیر آیه روشن می‌شود و آن اینکه آیه در زمانی نازل شد که اسلام بر شبه جزیره عربستان مسلط شده بود و موجودیت و حضور خود را در سراسر شبه جزیره اثبات کرده بود، بطوری که دشمنان اسلام از شکست مسلمین مایوس بودند، در اینجا محدودیتهائی

تفسیر نمونه جلد ۴ صفحه ۲۷۹

را که در معاشرت مسلمانان با کفار قبلا وجود داشت و بخاطر همانها، رفت و آمد با آنان، میهمانی کردن آنها و یا میهمان شدن نزد آنان ممنوع بود، می‌بایست بر طرف گردد، لذا آیه نازل شد و اعلام داشت امروز که شما موقعیت خود را تثبیت کرده‌اید و از خطر آنها بیم ندارید محدودیتهای مربوط به معاشرت با آنان کم شده است می‌توانید به میهمانی آنها بروید و نیز می‌توانید آنها را میهمان کنید و همچنین می‌توانید از آنها زن بگیرید (هر کدام با شرائطی که اشاره خواهد شد).

ناگفته نماند کسانی که اهل کتاب را پاک نمی‌دانند می‌گویند در صورتی می‌توان با آنها هم غذا شد که غذای آنها از قبیل غذاهای غیر مرطوب باشد و یا در صورت مرطوب بودن با دست آنها تماس نگرفته باشد و اما آن دسته از محققان که معتقد به طهارت اهل کتاب هستند، می‌گویند هم غذا شدن با آنها در صورتی که غذایشان از گوشتهای ذبیحه خودشان تهیه نشده باشد و یقین به نجاست عرضی (نجس شدن با مثل شراب یا آبجو و مانند آنها) نداشته باشیم می‌توان با آنها هم غذا شد.

خلاصه اینکه آیه فوق در اصل ناظر به رفع محدودیتهای پیشین

درباره معاشرت با اهل کتاب است، گواه بر آن این است که می‌فرماید: «غذای شما هم برای آنها حلال است» یعنی میهمانی کردن آنها بی مانع می‌باشد، و نیز بلا فاصله در آیه بعد حکم ازدواج با زنان اهل کتاب را بیان کرده، بدیهی است حکومتی می‌تواند چنین توسعه‌ای به اتباع خود بدهد که بر اوضاع محیط کاملاً مسلط گردد، و بیمی از دشمن نداشته باشد، چنین شرائطی در واقع در روز غدیر خم و به عقیده بعضی در روز عرفه در حجة الوداع یا بعد از فتح خیبر حاصل گشت، اگر چه روز غدیر خم از هر جهت برای این موضوع مناسبتر بنظر می‌رسد.

اشکال دیگری که در تفسیر «المنار» درباره تفسیر آیه فوق آمده است این است که می‌گوید: کلمه طعام در بسیاری از آیات قرآن به معنی هر گونه

تفسیر نمونه جلد ۴ صفحه ۲۸۰

غذائی است و حتی گوشتها را هم شامل می‌شود، چگونه ممکن است در آیه فوق، محدود به حبوبات و میوه‌ها و مانند آن باشد، سپس می‌نویسد: من این ایراد را در مجلسی که جمعی از شیعیان بودند مطرح کردم (و کسی پاسخ آن را نداشت).

به عقیده ما پاسخ ایراد فوق نیز روشن است، ما انکار نمی‌کنیم که طعام یک مفهوم وسیع دارد، ولی آیات سابق که درباره گوشتها بحث نموده و مخصوصاً گوشت حیواناتی را که بهنگام ذبح نام خدا بر آن نبرند تحریم کرده، این مفهوم وسیع را تخصیص می‌زنند و محدود بغیر گوشت می‌کند، و می‌دانیم هر عامی یا مطلقاً قابل تخصیص و تقیید است. و این را نیز میدانیم که اهل کتاب مقید به ذکر نام خدا بر ذبیحه نیستند، از آن گذشته سایر شرائطی را هم که در سنت آمده است، مسلماً رعایت نمی‌کنند.

در کتاب کنز العرفان در تفسیر این آیه اشاره به اشکال دیگری شده است که خلاصه‌اش این است: «طیبات» مفهوم وسیعی دارد و به اصطلاح عام است اما «طعام الذین اتوا الكتاب» خاص است و معمولاً ذکر خاص بعد از عام نکته‌ای باید داشته باشد که در اینجا نکته آن روشن نیست، سپس اظهار امیدواری می‌کند خداوند این مشکل علمی را برای او حل کند. با توجه به آنچه در بالا ذکر شد، پاسخ این اشکال نیز معلوم می‌شود که ذکر حلیت طیبات در واقع مقدمه‌ای است برای بیان رفع محدودیت آمیزش با اهل کتاب، و در واقع

آیه می‌گوید: هر چیز پاکیزه‌ای برای شما حلال شمرده شده، به همین جهت طعام اهل کتاب نیز (آنجا که پاکیزه باشد) برای شما حلال است و محدودیتهایی که سابقاً در معاشرت با آنها داشته‌اید در پرتو پیرویهایی که امروز پیدا کرده‌اید تقلیل یافته است. (دقت کنید)

تفسیر نمونه جلد ۴ صفحه ۲۸۱

ازدواج با زنان غیر مسلمان

آیه فوق بعد از بیان حلیت طعام اهل کتاب، درباره ازدواج با زنان پاکدامن از مسلمانان و اهل کتاب سخن می‌گوید و می‌فرماید: «زنان پاک دامن از مسلمانان و از اهل کتاب برای شما حلال هستند و می‌توانید با آنها ازدواج کنید به شرط اینکه مهر آنها را بپردازید.»

(و المحصنات من المؤمنات و المحصنات من الذین اوتوا الکتاب من قبلکم اذا آتیتموهن اجورهن).

به شرط اینکه از طریق ازدواج مشروع باشد نه به صورت زنا یا آشکار، و نه بصورت دوست پنهانی انتخاب کردن.

(محصنین غیر مسافحین و لا متخذی اخدان).

در حقیقت این قسمت از آیه نیز محدودیتهایی را که در مورد ازدواج مسلمانان با غیر مسلمانان بوده تقلیل میدهد و ازدواج آنها را با زنان اهل کتاب با شرائطی تجویز می‌نماید.

اما اینکه آیا ازدواج با اهل کتاب به هر صورت، خواه ازدواج دائم باشد یا موقت، مجاز است و یا منحصر از ازدواج موقت جاز است در میان فقه‌های اسلام اختلاف نظر است.

دانشمندان اهل تسنن فرقی میان این دو نوع ازدواج نمی‌گذارند و معتقدند آیه فوق تعمیم دارد، ولی در میان فقه‌های شیعه جمعی معتقدند که آیه منحصر از ازدواج موقت را بیان می‌کند و بعضی از روایات که از ائمه اهل بیت (علیهم‌السلام) در

تفسیر نمونه جلد ۴ صفحه ۲۸۲

این زمینه وارد شده، این نظر را تایید می‌نماید. قرائنی در آیه موجود است که ممکن است شاهد این قول باشد، نخست اینکه

می‌فرماید: اذا آتیتموهن اجورهن (بشرط اینکه اجر آنها را بپردازید) درست است که کلمه «اجر»، هم در مورد «مهر عقد دائم» و هم در مورد «مهر ازدواج موقت گفته می‌شود»، ولی بیشتر در مورد ازدواج موقت ذکر می‌گردد یعنی با آن تناسب بیشتری دارد، و دیگر اینکه تعبیر به «غیر مسافحین و لا متخذی اخدان» (به شرط اینکه از راه زنا و گرفتن دوست پنهانی نامشروع وارد نشوید) نیز با ازدواج موقت متناسبتر است، چه اینکه ازدواج دائم هیچگونه شباهتی با مساله زنا یا انتخاب دوست پنهانی نامشروع ندارد، که از آن نهی شود، ولی گاهی افراد نادان و بی‌خبر ازدواج موقت را با زنا یا انتخاب دوست پنهانی اشتباه می‌کنند، و از همه گذشته این تعبیرات عینا در آیه ۲۵ سوره نساء دیده می‌شود و می‌دانیم آن آیه درباره ازدواج موقت است.

ولی با این همه جمعی دیگر از فقهاء ازدواج با اهل کتاب را مطلقا مجاز می‌دانند و قرائن فوق را برای تخصیص آیه کافی نمی‌بینند و به بعضی از روایات نیز در این زمینه استدلال می‌کنند (شرح بیشتر در این باره باید از کتاب فقهی مطالعه شود).

ناگفته نماند که در دنیای امروز که بسیاری از رسوم جاهلی در اشکال مختلف زنده شده است نیز این تفکر بوجود آمده که انتخاب دوست زن یا مرد برای افراد مجرد بی‌مانع است نه تنها به شکل پنهانی، آن گونه که در زمان جاهلیت قبل از اسلام وجود داشت، بلکه بشکل آشکار نیز هم!

در حقیقت دنیای امروز در آلودگی و بی‌بند و باری جنسی از زمان جاهلیت پا را فراتر نهاده، زیرا اگر در آن زمان تنها انتخاب دوست پنهانی را مجاز می‌دانستند، اینها آشکارش را نیز بی‌مانع می‌دانند و حتی با نهایت وقاحت به آن افتخار می‌کنند، این رسم ننگین که یک فحشای آشکار و رسوا محسوب

تفسیر نمونه جلد ۴ صفحه ۲۸۳

میشود از سوغاتهای شومی است که از غرب به شرق انتقال یافته و سرچشمه بسیاری از بدبختیها و جنایات شده است.

ذکر این نکته نیز لازم است که در مورد طعام اهل کتاب، هم اجازه داده شده که از طعام آنها خورده شود (به شرائطی که ذکر شد) و هم به آنها اطعام شود اما در مورد ازدواج تنها گرفتن زن از آنان تجویز شده ولی زنان مسلمان به

هیچوجه مجاز نیستند که با مردان اهل کتاب ازدواج کنند، و فلسفه آن ناگفته پیدا است زیرا زنان بخاطر آنکه عواطف رقیقتری دارند زودتر ممکن است عقیده همسران خود را بپذیرند تا مردان! و از آنجا که تسهیلات فوق درباره معاشرت با اهل کتاب و ازدواج با زنان آنها ممکن است مورد سوء استفاده بعضی قرار گیرد، و آگاهانه یا غیرآگاهانه بسوی آنها کشیده شوند در پایان آیه به مسلمانان هشدار داده، میگوید: «کسی که نسبت به آنچه باید به آن ایمان بیاورد کفر بورزد و راه مؤمنان را رها کرده، در راه کافران قرار گیرد، اعمال او بر باد می‌رود و در آخرت در زمره زیانکاران خواهد بود.»

(و من یکفر بالایمان فقد حبط عمله و هو فی الآخرة من الخاسرین).

اشاره به اینکه تسهیلات مزبور علاوه بر اینکه گشایشی در زندگی شما ایجاد میکند باید سبب نفوذ و توسعه اسلام در میان بیگانگان گردد، نه اینکه شما تحت تاثیر آنها قرار گیرید، و دست از آئین خود بر دارید که در این صورت مجازات شما بسیار سخت و سنگین خواهد بود. در تفسیر این قسمت از آیه با توجه به پاره‌های از روایات و شان نزولی که نقل شده احتمال دیگری نیز هست و آن اینکه بعضی از مسلمانان پس از نزول آیه فوق و حکم حلیت طعام اهل کتاب و زنان آنها از قبول چنین حکمی

تفسیر نمونه جلد ۴ صفحه ۲۸۴

اکراه داشتند، قرآن به آنها هشدار میدهد که اگر نسبت به چنین حکمی که از طرف خدا نازل شده اعتراضی داشته باشند و انکار کنند، اعمال آنها بر باد خواهد رفت و زیانکار خواهند بود.

← بعد

↑ فهرست

→ قبل